



فرح پهلوی به اتفاق مادرش خانم فریده قطبی

## سالهای پیش از ملکه شدن

فرح دیبا دختر استوار سهراب دیبا (متولد محله ی ششکلان تبریز که البته پدر و مادرش مهاجران باکوئی بودند) و خانم فریده قطبی (اهل رشت) بود .  
 مادرش قبل از ازدواج شاگرد خیاط خانه بود و به قول خودش: (( ما هرگز نگفتیم ثروت مند بودیم، با کمال شهامت شرایط بد اقتصادی زندگی خودم پس از مرگ پدر و بعد همسرم را همیشه بر زبان آوردیم. به اعتقاد من فقر و تنگدستی جرم محسوب نمیشود، مرگ پدر و یتیم شدن هم دست خود انسان و به انتخاب او نیست. پس وقتی این موارد خارج از توان ماست نباید به عنوان نقطه ضعف مان محسوب شود ))  
 خانم فریده قطبی با عنوان رسمی ((بانو دیبا)) از محبوب ترین و سالمترین زنان دربار پهلوی به شمار میرفتند .  
 پدر و مادر ملکه فرح در سال 1316 باهم ازدواج کردند و مدتی بعد فرح متولد شد .  
 به گفته ی خانم دیبا:)) سهراب دیبا مردی با ایمان و بسیار با تقوا و اهل نماز و روزه و ادا ی فرایض دینی به معنای واقعی بود ((  
 زندگی مشترک آنها پنج سال و نیم بیشتر طول نکشید و پدر ملکه ی آتی بر اثر ابتلا به سرطان معده در گذشت، درحالیکه فرزندش تنها 4 سال داشت .  
 پس از مرگ همسر مادر فرح از رشت به تبریز رفت و و در کنار مادرش شوهرش ماندگار شد و فرح را برای تحصیل به تهران و نزد برادرش محمدعلی قطبی فرستاد .  
 در تبریز خیاطخانه ای برپا کرد و زندگی خود و مادر شوهرش را میگرداند. زمان اشغال ایران توسط نیروی متفقین مادر شوهر درگذشت و فریده قطبی مدتی صیغه ی مردی به نام رحیم آقا ایبیکچی بود. ایبیکچی در تبریز بازرگانی سرشناس بود و از قضا غیر از همسر اصلی خود و چندین و چند زن صیغه ای دیگر هم داشت. مدت این زندگی مشترک دو سال بود .  
 محمدعلی دیبا پسری داشت به نام رضا که دو سال از فرح کوچکتر بود. این دو از کوچکی باهم بزرگ شده بودند و رابطه ی نزدیکی داشتند .  
 تا 9 سالگی مرگ پدر را از فرح مخفی کرده بودند و به او میگفتند پدرش برای کار و ماموریت به شهر دیگری رفته است !  
 فرح و رضا به اتفاق هم به مدرسه ی ایتالیایی ها میرفتند و از سال دوم به بعد فرح به مدرسه ی فرانسوی زبان ژاندارک فرستاده شد که راهبان فرانسوی آن را اداره میکردند .  
 پس از اتمام دوران دبیرستان به واسطه ی نمرات خویش تصمیم گرفت وارد دانشگاه ((طب)) (شود. در این زمان موقعیت مالی و شغلی دایی اش بسیار خوب شده بود و تصمیم داشت پسرش را برای ادامه ی تحصیل به فرانسه بفرستد و رابطه ی نزدیک رضا و فرح باعث شد که هر دو را با هم عازم فرانسه شوند .

در تمام سالهای تحصیلش مادرش خیاطخانه ای در تهران دایر کرده بود و تمامی درآمد حاصله را برای دختر میفرستاد، و اینگونه بود که ملکه ی آینده ی ایران در ((دانشکده ی پلی تکنیک مهرازی)) تحصیل کرد و با درجه ی مهندسی فارغ التحصیل شد .

در سال 1337 خورشیدی فرح در نامه ای که برای مادرش نوشته بود اجازه خواست با جوانی ایرانی به نام ((کریم پاشا بهادری)) ازدواج کند. این مرد بعدها در دفتر فرح مشغول به کار شد .

فرح در دوران اقامت در پاریس جذب فعالیتهای سیاسی شده بود و عضو حزب توده ی ایران گشت. این حزب در سال 1332 در ایران ممنوع شده بود و دولت به سختی با آن مخالفت میکرد. از این رو دانشجویان مقیم خارج بسیار تحت نظر بودند و توده ای ها را شناسایی میکردند و تحت فشار می گذاشتند . از سال سوم به بعد نامه های ملکه ی آتی مبنی بر نرسیدن یا دیر رسیدن پول بود و مشخص گردید فرح دنیا نیز جزو دانشجویان تحت نظر است .

فرح تصمیم گرفت قبل از ازدواج به ایران برگردد و مراسم ازدواج را بعدتر در پاریس برگزار کند .  
علاقه ی وافر او به کشور فرانسه و فرهنگ و رفتار و زبان فرانسویان تا باقی عمر در او مشهود و ماندگار بود ...  
او بیش از دوماه در ایران ماند اما رضا (پسر دایی فرح) به دلیل فعالیتهای کمونیستی جرات مراجعت به ایران را نداشت .  
قرار ازدواج برای سه ماه دیگر گذاشته شده بود که ناگهان کار مراجعت فرح به پاریس با اشکال مواجهه شد. وزارت خارجه از تمدید اسنادش خودداری کرده و گفتند نام وی در فهرست مخافان اعلیحضرت قرار دارد!



کودکی فرح



فرح در کودکی به همراه رضا نطقی (پسر دایی) که روزگاری هم رییس رادیو تلویزیون ایران گردید.

فروح در دانشکده‌ی مهرآزی (۱۹۵۸م)



فروح در پاریس، در باغ لوکزامبورگ



## چگونگی انتخاب فرح دیبا برای ازدواج با شاه



خانواده ی فرح نگران برخورد مسئولین ساواک با دخترشان بودند. اصولاً دانشجویانی که با مشکلی نظیر مشکل فرح مواجه میشدند پس از ورود به ایران علاوه بر ممنوع الخرج شدن از بسیاری از حقوق اجتماعی خود نیز محروم میشدند (محرومیت از ادامه ی تحصیل و استخدام و زندانهای طولی مدت .)

محمد علی قطبی - دایمی فرح - یکی از دوستان احمد علی ابتهاج (یکی از سه برادر ابتهاج معروف به سه تفنگدار!) بود و اینگونه شد که احمد علی ابتهاج، از طریق یکی از برادران خود (ابوالحسن یا غلامحسین) به اردشیر زاهدی سفارش خواهدزاده ی محمد علی قطبی را میکند و کارها وارد مسیری می شود که فرح دیبا را به فرح پهلوی تبدیل کند. اردشیر زاهدی (رئیس وقت امور دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور) فرح دیبا را شخصا به وزارت امور خارجه دعوت کرد و اینگونه شد فرح را برای ازدواج با شاه در نظر گرفتند .

اما سوال اینجاست چرا شخصی مثل محمد رضا پهلوی که سابقه ی دوبار تاهل با زنان ثروتمند و اصل و نسب دار یا زیبا رو را داشت، با دختری که زیباییش معمولی و از طبقه ی متوسط جامعه بود، ازدواج میکند؟

ظاهراً خاندان پهلوی در پی حقارت‌های که از سوی فوزیه همسر اول شاه (خواهر ملک فاروق مصری که نسل‌های متمادی بر مصر حکومت کرده بودند) دیده بودند تصمیم داشتند اینبار زنی را انتخاب کنند که حداقل از نظر ثروت خاندانی از آنها بسیار پایینتر باشد .



## فوزیه همسر اول محمدرضا شاه

اردشیر زاهدی در آن زمان هنوز داماد شاه و همسر شهناز(دختر شاه از ملکه فوزیه) بود و خانه ی آنها در حصارک کرج واقع شده بود .

در پی توصیه های برادران ابتهاج توجه شهناز و زاهدی به دختر تحصیل کرده ی ایرانی که در فرانسه درس خوانده بود و چند نمایشگاه نقاشی نیز برپا کرده بود جلب شد و چون آن روزها بازار همسر یابی در دربار برای شاه داغ بود، آنها نیز تصمیم گرفتند کمی با فرح دیبا معاشرت کنند و بعد آن را به شخص شاه معرفی کنند . البته کاملا واضح است قبل از دعوت فرح و شروع رابطه ی آشنایی کاملا سوابقش بررسی شده بود و اگر فرح دیبا در امور سیاسی و حزبی واقعا فعال بود به جای اینکه او را برای ملکه شدن انتخاب کنند، به هیچستان شوتش میکردند !

خانم فریده دیبا در خاطراتش مینویسد :  
در یکی از روزهای بهاری سال 1337 خورشیدی ،فرزندم با شور و شادی فراوان همراه با شگفتی بسیار به خانه آمد و گفت (( : مامان!مامان!دختر شاه مرا به خانه شان دعوت کرد ))  
وقتی کمی از هیجانش کاسته شد ملاقات خود با اردشیر زاهدی ، داماد شاه ، برایم شرح داد و گفت برخورد مسئولان با او بسیار متفاوت بوده و حتی به او پیشنهاد کار در وزارت امور خارجه و یا سفارت ایران در پاریس را هم داده اند و زاهدی از طرف همسرش ((شهناز)) او را به منزلشان دعوت کرده است .  
شهناز و فرح حدود سه بار ملاقاتهای طولانی داشتند (سن و سال ها بسیار نزدیک بود!) و هر بار فرح برای دیدن شهناز به ویلای زاهدی در حصار کرج میرفت و حوالی عصر مراجعت میکرد .  
تا اینکه در یکی از آن ملاقاتها (بار چهارم) ظاهرا بسیار تصدقی شاه به خانه ی دخترش آمد و دوشیزه ی تحصیل کرده در فرنگ ایرانی را دید !  
البته واضح است که این ملاقات از پیش تعیین شده بود و شاه برای دیدن کاندید مورد نظیر دختر و دامادش آمده بود .  
ملاقاتهای فرح و شاه چند بار تکرار شد تا اینکه روزی فرح به مادرش گفت: (( امروز اعلیحضرت آشکارا از من خواستگاری کردند ))  
مادر پرسید: (( تو چه جوابی دادی؟)). فرح گفت: ((معلوم است، با اشتیاق آن را پذیرفتم ))

و اینگونه شد که فرح در پی جاه طلبی هایش قید ازدواج با کریم پاشا بهادری را زد و همسر سوم محمد رضا پهلوی شد.خانم فریده قطبی در مورد احساساتش از این واقعه میگوید: ((هرگز تصور نمیکردم یک روز مدر زن پادشاه مملکت شوم!حالا باید چه میکردم؟من در زندگی هرگز با اعیان و اشراف ملاقات و گفتگویی نداشتم.حالا چه گونه میتوانستم با شاه مملکت و خانواده ی پهلوی رفت و آمد کنم؟سیل اوهام و خیالات به ذهنم را گرفته بود .همه ی این اتفاقات در کتر از یک ماه روی داد و قبل از اینکه به خود بیاییم همه چیز جدی شد ((...))

*اگر فکر میکنید داستان ازدواج فرح دیبا با محمد رضا پهلوی چیزی شبیه داستان سیندرلا ست سخت اشتباه میکنید . خانوم قطبی میگفت :*

ایا همسر شاه شدن و بانوی اول کشور گشتن خوشبختی محسوب میشد؟ تمام عمر را در قید و بند گذراندن ، با برنامه از خواب شبانگاهی بلند شدن و با برنامه ی از پیش تعیین شده ساعات روز را به پایان بردن خوشبختیست؟ همه تصور میکردند فرح با وضع حمل و پسر زاییدن ملکه ی خوشبخت ایران است،اما خود او تعبیر دیگر داشت و یک روز مخرمانه به من گفت (( :من برای این خانواده ی پهلوی حکم کاوی را دارم که کوساله زاییده است . ))(بعد از انقلاب وقتی خلخالی دادستان انقلاب حکم دستگیری فرح و فرزندانش را داد افسوس خوردم که چرا در سال 1338 با ازدواجشان مخالفت نکردم. گاهی که خود را سرزنش میکنم اطرافیانم میگویند: تو مطمئن هستی که مخالفت مانع این وصلت میشد؟. تنها دل بستگی من در دنیا دخترم بود،دختری که مطمئن نیستم طعم واقعی زندگی را همانطور که یک دختر معمولی حس کرده،چشیده باشد. نوه هایم را بیشتر از جانم دوست دارم اما حالا مطمئن نیستم آنها به دلیل اینکه فرزندان شاه بودند خوشبختتر از فرزندان یک شهروند معمولی زیسته باشند .پنهان نمیکنم که رابطه ی عادی که معمولا بین مادر زن و داماد وجود دارد،هرگز میان من و محمد رضا نبوده است.من

همیشه موظف بودم دامادم را علیحضرت خطاب کنم...هیچ وجه اشتراکی میان خصوصیات اخلاقی من با تجملات زندگی سلطنتی وجود نداشت و هرگز تا زمانی که در ایران بودم نتوانستم سنگینی محیط دربار را هضم کنم و دخترم انگونه که مینمود هرگز خوشبخت نبود...

فرح چند ماه پس از ازدواج باردار شد و فرزند اولش رضا را در 30 اکتبر 1960 به دنیا آورد. در این زمان محمد رضا پهلوی دستور ساخت کاخ نیاوران(کاخ اصلی) در مجموعه ی نیاوران(در کنار کاخ صاحبقرانیه و کوشک احمد شاهی که بعدها کاخ ولیعهد شد) را داد .

اولین تجربه ی حرفه ای فرح در رشته ی تحصیلیش معماری، تهیه طرح آغازین کاخ نیاوران بود.در مراحل بعد نیز با مهندسان و دست اندر کاران احداث کاخ همکاری کرد و این کاخ در مدت سه سال ساخته شد.یکی دیگر از کارهای معماری وی تزئین زیر زمین کاخ صاحبقرانیه بود که سبک معماری دوران قاجار آنجا را تکمیل کرد .

در داخل محوطه ی کاخ مدرسه ای ویژه ی ولیعهد تاسیس شد تا همراه با چندین بچه ی دیگر در آن درس بخواند.ظاهرا رضا (ولیعهد، فرزند اول فرح و شاه) تا حدود پنج سالگی قادر به تکلم نبوده و با کمک پزشکان و گفتار درمانی زبان باز کرده .



فرزندان به ترتیب سن ( رضا فرحناز علیرضا لیلا )

در مجموعه ی اطرافیان شاه که نظرات موثری در باب حکومت میدادند تقریباً همه افرادی بودند که جز اشتیاق مفرط به حفظ وضع موجود که به نفعشان بود و محافظه کاری کورکورانه که هر چپی را ((کمونیست)) بنامند، کاری نمیکردند .گزارش وقت سیا در دهه 70 از آنها ((زنبورهای نر،چاپلوس،نوکر حاکم وقت)) نام میبرد .یکی از بررسی های دیگر سفارت امریکا متذکر شد: ((بسیاری از اعضای خاندان سلطنتی آموخته اند که به درجات مختلف فاسد و بدخلاق و تا حدود زیادی بی علاقه به ایران و ملت ایران باشند)). تنها بخش دربار که تا حدودی شهرت در جدی بودند و پاکدامنی داشت پیرامون ملکه بود.او در واقع در جامعه ای که بیشتر تحت تسلط مردان بود قدرت زیادی در دستانش متمرکز ساخته بود.بسیاری از معاشرانش روشنفکران و هنرمندان بودند.گمان میرفت پاره ای از آنها لیبرال و حتی چپگرا باشند.طبیعیست که بسیاری از اطرافیان شاه،ملکه و محفل پیرامون او را برای بلایی که در سال 1978 بر سر سلطنت آمد سرزنش کنند.این نظری بود که اشرف پهلوی ابراز داشته؛ و او به هیچ وجه شیفته ی ملکه و شیوه ای که ستاره ی سیاسی او صعود کرد و ستاره ی خودش رنگ باخت نبود!

ناج گذاری



به دنبال دومین سو قصدی که در سال 1965 به جان شاه شد، فرح با تشویق سفارت امریکا شاه را متقاعد کرد چون ولیعهد صغیر است، نایب السلطنه شود. نایب السلطنگی یک زن در تاریخ شاهی ایران بی سابقه بود . هفت سال پس از تولد ولیعهد در سال 1346 خورشیدی (1967 میلادی) محمد رضا شاه پهلوی رسماً تاج گذاری کرد و فرح دیبا عنوان رسمی ملکه را پیدا کرد. او در این مراسم همچون ناپلئون بناپارت و پدرش رضا شاه ، با دست خود تاج را بر سر نهاد و سپس تاج دیگری را هم بر فرق گذاشت . تاج فرح نمونه ای از یک شاهکار هنری بود. طراحین تاج، ایوان کلیف و آرپل با استفاده از جواهرات خزانه ی ملی تاجی طراحی کردند که بدنه ای از پلاتین و تعداد سنگهای قیمتی آن به شرح ذیل بود 1469: قطعه برلیان/ 36 قطعه زمرد/ 2 قطعه لعل/ 34 قطعه یاقوت / 105 قطعه مروارید



در این هنگام فرح 28 و شاه 51 سال داشت.

### جشن هنر شیراز



یکی از معروفترین وقایع دوران پهلوی که بانی و مسبب آن فرح پهلوی بود، فستیوالی بود به نام)) **جشن هنر شیراز** .)) بانو فریده دیبا مادر فرح داستان را اینگونه عنوان میکند: (( در یکی از سفرهایی که با چند تن از دوستانم به شیراز داشتم ، شب تصمیم گرفتیم به اتفاق استاندار فارس (شخصی به نام پیروز) به اطراف شهر برویم و گردش کنیم. برای خوردن غذا به رستوران نوسازی به نام)) گل سرخ)) رفتیم و غذایی صرف کردیم.وقتی از رستوران(آن زمان ،درست رویه روی جاده ی اصلی فرودگاه شیراز) خارج شدیم ، یک ویولن زن دوره گرد و پسرکی که تنیک مینواخت و دخترکی که با لباس محلی میرقصید را دیدیم.این گروه سه نفره متوجه ما شدند و از سر و ضعمان فهمیدند پولداریم. برای همین هم برای ما شروع به نواختن و ساز زدن و رقصیدن کردند.کم کم ما هم به وجد آمدیم و در آن خلوتی اطراف به رقص و پایکوبی پرداختیم . این حادثه فکر آغازین جشن هنر شیراز بود . در باز گشت به تهران جریان را برای دخترم گفتم و شرح دادم با نوازندگان دوره گردی مواجه شدیم که موسیقی از بطن وجود و عواطف و احساسات آنها سرچشمه میگرفت . فرح گفت: اینجوری که شما تعریف میکنید یاد نوازندگان و دوره گرد و کولیهای فرانسه و اسپانیا افتادم!اگر ما یک جشن موسیقی داشته باشیم میتوانیم هرسال در روزگارانویژه)) **جشن نوا** ((برگذار کنیم .))



مدتی بعد فرح با چند تن از دوستان فرهنگی خود به مشورت پرداخت و به پیشنهاد ((فرخ غفاری)) که در فرانسه تحصیل کرده بود و از فیلمسازان (فیلم سازی نسبتاً چپی) مورد توجه فرح بود، تصمیم گرفت از سراسر دنیا علاقه مندان موسیقی را هر ساله در این جشنواره گرد هم آورد و جشنواره به موسیقی ملل اختصاص یابد .  
 سرانجام جشن هنر شیراز که قرار بود فستیوال موسیقی محلی ایرانی باشد با پیشنهادات آرام آرام به جشنی مفصل تبدیل شد که در آن همه ی گروه های هنری و نمایندگانی از سینما، موسیقی، نمایش، مجسمه سازی و به خصوص نوآوران هنری در جهان در آن حضور داشتند .

#### **هرچند این جشن به نوبه ی خود وقایع جنجالی منحصر به فردی نیز داشت !**

در یکی از سالها در میان گروه های نمایشی گروه برزیلی ای بود که اعضای آن در حین نمایش سر مرغهای زنده را با دندان میکندند !  
 و یا در سال 1977 یک گروه هنرپیشه مغازه ای در یکی از خیابانهای اصلی شیراز نزدیک مسجد گرفتند و در دکان در پیاده رو جلوی آن نمایشی اجرا کردند که یک هتک ناموس تمام عیار به حساب می آمد! و شامل اعمال شهوت انگیز و جنسی هنرپیشگان در ملا عام و در جوار مسجد بزرگ شهر بود، چنین نمایشی در خیابانهای هر شهرک انگلیسی یا امریکایی جنجال به پا میکرد و منجر به بازداشت هنرپیشه گان میشد. وقتی چنین نمایشی اجرا شد خشم زیادی در میان عامه ی مردم برانگیخت. هرچند چنین آشفتگیهایی بیشتر تقصیر اطرافیان و برگزار کنندگان جشن بود تا خود ملکه ، ولی به اسم او تمام شد. بعدها فرح اظهار داشت که طبیعیست که از جزئیات بیشتر نمایشها بی اطلاع بوده و به طرافینش اعتماد کرده باشد.

**جشن هنر شیراز**



یکی از معروفترین وقایع دوران پهلوی که بانی و مسبب آن فرح پهلوی بود، فستیوالی بود به نام)) جشن هنر شیراز.)) بانو فریده دیبا مادر فرح داستان را اینگونه عنوان میکند: (( در یکی از سفرهایی که با چند تن از دوستانم به شیراز داشتم ، شب تصمیم گرفتیم به اتفاق استاندار فارس (شخصی به نام پیروز) به اطراف شهر برویم و گردش کنیم. برای خوردن غذا به رستوران نوسازی به نام)) گل سرخ)) رفتیم و غذایی صرف کردیم.وقتی از رستوران(آن زمان ،درست روبه روی جاده ی اصلی فرودگاه شیراز) خارج شدیم ، یک ویولن زن دوره گرد و پسرکی که تنیک مینواخت و دخترکی که با لباس محلی میرقصید را دیدیم.این گروه سه نفره متوجه ما شدند و از سر و ضعمان فهمیدند پولداریم. برای همین هم برای ما شروع به نواختن و ساز زدن و رقصیدن کردند.کم کم ما هم به وجد آمدیم و در آن خلوتی اطراف به رقص و پایکوبی پرداختیم . این حادثه فکر آغازین جشن هنر شیراز بود . در باز گشت به تهران جریان را برای دخترم گفتم و شرح دادم با نوازندگان دوره گردی مواجه شدیم که موسیقی از بطن وجود و عواطف و احساسات آنها سرچشمه میگرفت . فرح گفت: اینجوری که شما تعریف میکنید یاد نوازندگان و دوره گرد و کولیهای فرانسه و اسپانیا افتادم!اگر ما یک جشن موسیقی داشته باشیم میتوانیم هرسال در روزگارانوی ویژه)) جشن نوا ((برگذار کنیم.))



مدتی بعد فرح با چند تن از دوستان فرهنگی خود به مشورت پرداخت و به پیشنهاد ((فرخ غفاری)) که در فرانسه تحصیل کرده بود و از فیلمسازان (فیلم سازی نسبتاً چپی) مورد توجه فرح بود، تصمیم گرفت از سراسر دنیا علاقه مندان موسیقی را هرساله در این جشنواره گرد هم آورد و جشنواره به موسیقی ملل اختصاص یابد .  
 سرانجام جشن هنر شیراز که قرار بود فستیوال موسیقی محلی ایرانی باشد با پیشنهادات آرام آرام به جشنی مفصل تبدیل شد که در آن همه ی گروه های هنری و نمایندگانی از سینما، موسیقی، نمایش، مجسمه سازی و به خصوص نوآوران هنری در جهان در آن حضور داشتند .

#### **هرچند این جشن به نوبه ی خود وقایع جنجالی منحصر به فردی نیز داشت !**

در یکی از سالها در میان گروه های نمایشی گروه برزیلی ای بود که اعضای آن در حین نمایش سر مرغهای زنده را با دندان میکندند !  
 و یا در سال 1977 یک گروه هنرپیشه مغازه ای در یکی از خیابانهای اصلی شیراز نزدیک مسجد گرفتند و در دکان در پیاده رو جلوی آن نمایشی اجرا کردند که یک هتک ناموس تمام عیار به حساب می آمد! و شامل اعمال شهوت انگیز و جنسی هنرپیشگان در ملا عام و در جوار مسجد بزرگ شهر بود، چنین نمایشی در خیابانهای هر شهرک انگلیسی یا امریکایی جنجال به پا میکرد و منجر به بازداشت هنرپیشه گان میشد. وقتی چنین نمایشی اجرا شد خشم زیادی در میان عامه ی مردم برانگیخت. هرچند چنین آشفتگیهای بیشتر تقصیر اطرافیان و برگزار کنندگان جشن بود تا خود ملکه ، ولی به اسم او تمام شد. بعدها فرح اظهار داشت که طبیعیست که از جزئیات بیشتر نمایشها بی اطلاع بوده و به طرافینش اعتماد کرده باشد.